

## علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری ره و بروجردی ره با امام خمینی ره در مقابل رژیم پهلوی

جواد سلیمانی امیری\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم در تاریخ معاصر ایران، مسئله علل پرهیز از قیام آیت‌الله حائری (۱۲۳۸ - ۱۳۱۵ ش) و آیت‌الله بروجردی (۱۲۵۴ - ۱۳۴۰ ش) بر ضد رژیم پهلوی است؛ آنان برخلاف اهتمام امام خمینی ره برای قیام ضد رژیم پهلوی از قیام خودداری ورزیده‌اند. در این مقاله با روش تاریخی - تحلیلی دانسته شد راز خودداری دو مرجع قبل از امام خمینی ره در حوزه علمیه، اختلاف نظرشان با امام خمینی ره در اصل برخورد با حاکم جور نبوده است و آنان قائل به جدایی حوزه از سیاست یا اکتفا به نظارت بر سیاست و حکومت نبوده بلکه مانند امام خمینی ره قائل به تصدی‌گری فقها در عصر غیبت در عرصه سیاست بوده‌اند. علت اساسی تمایز رفتار سیاسی آن دو مرجع بزرگ با امام خمینی ره در برابر رژیم پهلوی، ظهور برخی موانع قیام در دوران مرجعیت آنان بود؛ موانعی چون فقدان زمینه برپایی حکومت اسلامی، بیم زوال حوزه و نابودی شیعه در ایران که زمینه قیام در برابر رژیم پهلوی را از بین برد.

### واژگان کلیدی

دین و سیاست، آیت‌الله حائری، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی ره، حوزه علمیه قم.

## طرح مسئله

براساس اندیشه ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام، در عصر غیبت، مرجعیت دینی و حق حاکمیت سیاسی - اجتماعی، از آن فقیه عادل دارای شرایط است. به‌دیگر سخن ولی فقیه از سوی خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام به این مقام نصب شده است و وظیفه مؤمنان اطاعت از دستورات و منویات اوست. برخی از علمای شیعه معتقدند در صورت مبسوط الید شدن (تشکیل حکومت دادن) فقیه جامع‌الشرایط، هرگونه حرکتی در ضدیت با فرمان‌های او خلاف شرع و هرگونه زاویه گرفتن از مقاصد ایشان، خلاف مصالح اجتماعی جامعه اسلامی است؛ زیرا ولی فقیه برترین ظرفیت را در تشخیص مصالح سیاسی و اجتماعی دارد و به‌سبب فقاقت و اسلام‌شناسی، مصالح مورد نظرش مطابق شریعت است و به علت تقوا و عدالت، دستوراتش متأثر از هواهای نفسانی و منافع فردی یا خانوادگی و یا گروهی نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۲ / ۱۰۶ - ۱۰۴).

از سوی دیگر فقهای شیعه معتقدند مبارزه با حاکم ظالم و ستمگری که به حدود اسلام و مسلمین تجاوز می‌کند از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب است و حتی در جایی که اساس اسلام در خطر باشد، شرط عدم زیان مالی و آبرویی و جانی از آمر به معروف برداشته می‌شود و جهاد برای احیای معروف بر همه مخصوصاً علما و فقها واجب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ق: ۱ / ۴۷۳ - ۴۷۲؛ مطهری، ۱۳۷۷، ۱۶ / ۶۲۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ۲۰۷).

باتوجه به این مقدمه وقتی به تاریخ معاصر مراجعه می‌کنیم می‌بینیم مراجع حوزه علمیه قم در مقام عمل در برخورد با رژیم پهلوی، سیره متفاوتی از خود به یادگار نهاده‌اند. برخی مانند آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۳۸ - ۱۳۱۵ ش) و آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۲۵۴ - ۱۳۴۰ ش) نه تنها بر ضد رژیم ظالم پهلوی قیام نکرده، بلکه در تقابل با آن حداقلی بوده‌اند؛ ولی برخی دیگر مانند امام خمینی رحمته‌الله‌علیه (۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش) بر ضد آن رژیم قیام نموده، پس از براندازی آن، حکومت اسلامی تأسیس کرد.

سوال اصلی بحث این است که با توجه به ظالم بودن رژیم پهلوی و مشهود بودن سیاست اسلام‌زدایی در آن رژیم و اتفاق تقلید قم در ضرورت مخالفت با ظلم و ستم حکومت پهلوی، علت شیوه رفتاری متمایزشان بر ضد آن رژیم چه بوده است؟

در پاسخ به این پرسش نگرش‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها دو رویکردی است که در این مقاله مطرح می‌شود؛ طبق رویکرد اول مراجع تقلید قبل از حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه اساساً قایل به قیام بر ضد رژیم پهلوی نبوده و معتقد بودند که روحانیت نباید به قصد تصدی‌گری وارد عرصه سیاست شود و وظیفه روحانیت و فقها تنها حفظ مرجعیت دینی و معنوی است، و دخالت در سیاست جزء

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>(ره)</sup> و بروجردی<sup>(ره)</sup> با امام خمینی<sup>(ره)</sup> در مقابل رژیم پهلوی □ ۷۱

وظایف فقها نیست و حداکثر در حد نظارت بر سیاست باید بدان بپردازند. ولی امام خمینی<sup>(ره)</sup> چنین دیدگاهی را قبول نداشت و معتقد بود فقها وظیفه دارند در عصر غیبت متصدی امور سیاسی شوند. از این رو دو مرجع قبل از امام خمینی<sup>(ره)</sup> در برابر رژیم پهلوی قیام نکردند اما، امام خمینی<sup>(ره)</sup> قیام کرد. طبق رویکرد دوم علت پرهیز از قیام مراجع قبل از حضرت امام خمینی در حوزه علمیه قم این نبود که اساساً قایل به قیام بر ضد رژیم پهلوی نبودند؛ بلکه، علت عمده پرهیز از قیام، فقدان شرایط لازم برای قیام از منظر آنان بوده؛ در حالی که اختناق حاکم بر عصر پهلوی در زمان آنان، به حدی بود که اساساً فرض قیام موفقیت‌آمیز برای براندازی رژیم طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی در ذهن‌ها خطور نمی‌کرد. ولی در زمانه امام خمینی<sup>(ره)</sup> بستر مناسبی برای قیام پدید آمد و لذا ایشان دست به قیام زد. بدیهی است براساس رویکرد اول قیام بر ضد رژیم‌های ستمگر در عصر غیبت جزء وظایف فقها نیست؛ ولی طبق رویکرد دوم برپایی قیام بر ضد رژیم طاغوت حداقل در برخی از مقاطع عصر غیبت واجب است. بنابراین بحث در این مقوله، دارای اهمیت ویژه است. در این مقاله ابتدا رویکرد اول تحت عنوان «اعتقاد به جدایی از سیاست یا نظارت بر سیاست» طرح و نقد می‌شود، آنگاه رویکرد دوم تحت دو عنوان اصلی «فلسفه پرهیز از قیام مرحوم حائری<sup>(ره)</sup> و آیت‌الله بروجردی<sup>(ره)</sup>» و «فلسفه قیام امام خمینی<sup>(ره)</sup>» تبیین می‌گردد.

### الف) مهم‌ترین اقوال درباره عوامل پرهیز از قیام مراجع قبل از امام خمینی<sup>(ره)</sup>

#### قول اول: اعتقاد به جدایی از سیاست یا نظارت بر سیاست

سیره علمای شیعه در برخورد با سیاست و حکومت در قرون معاصر حاکی از وجود سه دیدگاه در این زمینه است؛ دیدگاه نخست از سیره سیاسی میرزای شیرازی و برخی از شاگردانش مانند سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، شیخ فضل‌الله نوری، حاج آقا نورالله اصفهانی، سید حسن مدرس، ملاقربانعلی زنجانی استفاده می‌شود، که برخی از آن، با عنوان مکتب سامرا یاد می‌کنند.

دیدگاه دوم برگرفته از سیره سیاسی آخوند خراسانی و میرزای نائینی، ملاعبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین تهرانی، سید ابوالقاسم کاشانی است، که به دلیل حضور آن مرجع در حوزه علمیه نجف، بعضاً از آن با عنوان مکتب نجف یاد می‌شود.

دیدگاه سوم برگرفته از سیره سیاسی امام خمینی<sup>(ره)</sup> است که به دلیل حضور ایشان در حوزه علمیه قم، برخی آن را مکتب قم نامیده‌اند.

برخی معتقدند: تضارب آراء برخی از پرورش‌یافتگانه میرزای شیرازی در سامرا و بعضی از بزرگان

علمای نجف در خلال انقلاب مشروطیت حاکی از آن است که «مکتب سامرا به دنبال تعمیم سیاست در حوزه ولایت و ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر شریعت را با نظارت فقها در بخشی از عرصه‌های قدرت در نظر داشت» (نامدار، ۱۳۷۶: ۱۴۹). امام خمینی علیه السلام به عنوان بنیانگذار مکتب جدید سیاسی قم، مکتب سامرا را تکمیل کرد و اندیشه تعمیم ولایت در حوزه سیاست را به عنوان یک نظریه مستحکم و در قالب ساختار یک نظام سیاسی شیعی ساماندهی کرد، که نظریه ولایت مطلقه فقیه نامیده شد. بنابراین، برخی از محققان نوشته‌اند: «تعمیم ولایت در حوزه سیاست، اولین بار توسط پیروان مکتب سامرا به صورت اولیه و ابتدایی مطرح گردید؛ منتهی کیفیت اعمال این اصل در ساختار یک نظام سیاسی به هیچ عنوان در آن مکتب مورد بحث و بررسی قرار نگرفت، امام خمینی با درایت بی نظیر و تسلط کامل بر احکام فقهی، نظریه ولایت فقیه در احکام حکومتی را به عنوان یک نظریه سیاسی برای نوعی از حکومت مبتنی بر شریعت طرح‌ریزی نمود» (نامدار، ۱۳۷۶: ۲۱۴ - ۲۱۳). و بر همان اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان نهاد.

بر فرض صحت تقسیم‌بندی فوق، برخی معتقدند: سیره سیاسی مراجع تقلید قبل از حضرت امام خمینی علیه السلام در حوزه علمیه قم به مکتب نجف نزدیک‌تر است؛ زیرا آنان گرچه در مقام اندیشه قائل به جدایی دین از سیاست نبوده‌اند؛ اما در مقام عمل، اساساً ورود حوزه در عرصه سیاست را به مصلحت نمی‌دانستند و یا ورود در عرصه سیاست بیش از حد نظارت بر امور سیاسی را جایز نمی‌دانستند.

مراد از نظارت از منظر این گروه تن دادن به یک نظام سیاسی شبه مشروطه است که در راس آن فقیه جامع‌الشرایط نیست؛ بلکه شخص دیگری بنام شاه، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر (هیئت دولت) و مجلس در رأس قدرت قرار دارد؛ بنابراین، ولی فقیه یا فقها بر آنها نظارت دارند. بدیهی است این نظارت یک نظارت ولایتی نیست، یعنی از لحاظ قانونی کسانی که در رأس قدرت قرار دارند می‌توانند از اجرای دستور ولی فقیه سرباز زنند؛ چنان‌که دولت قاجار ابتدا از اجرای فتوای تحریم تنباکوی میرزای شیرازی سرباز زد. این نظارت یک نظارت غیر ولایتی و معمولی است که در صورت رضایت نظام سیاسی حاکم و تصویب قانونی برای پی‌گیری نظارت فقیه بدان ترتیب اثر داده می‌شود و در صورت عدم رضایت نظام سیاسی حاکم و فقدان قانون الزام آور در حد یک نظارت بی‌اثر و کم فائده باقی می‌ماند.

## دلایل قول اول

### ۱. حفظ عزت و جایگاه روحانیت

نخستین دلیلی که از اظهارات حامیان این قرائت استفاده می‌شود این است که براساس شواهد تاریخی مراجع قبل از امام خمینی علیه السلام برای حفظ جایگاه روحانیت راهبرد نظارت بر سیاست را برگزیدند؛ چنان‌که

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری رحمته و بروجردی رحمته با امام خمینی رحمته در مقابل رژیم پهلوی □ ۷۳

می‌گویند: «به گفته نوه مؤسس حوزه، حاج شیخ عبدالکریم حائری به دلیل آنکه جایگاه روحانیت در جامعه را رو به تباهی دید در قم ماند و تأکید داشت حوزه‌ای مبتنی بر عقلانیت، علم و اخلاق شکل دهد و بر عدم دخالت حوزه در سیاست تأکید داشت و توانست بار دیگر روحانیت را در قلب مردم جای دهد» (محقق داماد، همایش یکصدسالگی حوزه، <https://www.cgie.org.ir/fa/news/266141>).

طرفداران این نظر معتقدند با نظارت بر سیاست هم جایگاه برتر حوزه حفظ می‌شود و هم آسیب‌های ناشی از ورود در سیاست دامن‌گیر حوزه نمی‌شود. سید مصطفی محقق داماد (متولد ۱۳۲۴ ش) با استناد به خاطره‌ای از پدرش سید محمد محقق داماد (۱۳۲۵ - ۱۳۸۸ ق) (همان) مدعی است آیت‌الله بروجردی توانست با نظارت بر سیاست برای روحانیت عزت و جایگاه درست کند.

## ۲. حفظ محبوبیت روحانیت

وقتی هنگام حضور حاج شیخ عبدالکریم حائری در ایران، میرزا محمدتقی شیرازی «رضوان الله علیه» (۱۲۲۱ - ۱۲۹۹ ش) به ایشان نامه نوشتند که من پیر شده‌ام و حوزه نجف رئیس ندارد، شما به نجف بیایید. مرحوم شیخ در جواب نامه نوشتند «من اوضاع ایران را در تباهی می‌بینم و راه‌حلی برای آن نمی‌بینم مگر اینکه حوزه‌ای در اینجا تاسیس شود» (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۵۲). آنان معتقدند این تباهی ناشی از این بود که روحانیت در نهضت مشروطه به‌عنوان متصدی دخالت کرد. ولی توفیق لازم را نیافت لذا محبوبیتش در میان مردم از بین رفت (محقق داماد، همایش یکصدسالگی حوزه، <https://www.cgie.org.ir/fa/news/266141>)؛ بنابراین شیخ می‌خواست با حوزه‌ای جدا از سیاست این عزت از دست رفته را بازگرداند. وی به این نتیجه می‌رسد که اگر حوزه‌ای تاسیس شود که سواد و فضل و اخلاق در آن باشد و از سیاست جدا باشد، روحانیت دوباره در قلب مردم وارد می‌شود. ایشان معتقد بود که اگر طلاب وارد سیاست شوند دوباره همان بدنامی ایجاد می‌شود (همان).

مطالب فوق در حقیقت برداشت برخی حامیان جدایی حوزه از سیاست یا نظارت بر سیاست از سیره سیاسی مراجع تقلید قبل از امام خمینی رحمته است. از منظر آنان آیات عظام حائری و بروجردی قائل به جدایی از سیاست یا نظارت بر سیاست و حکومت بوده‌اند و بر خلاف حضرت امام خمینی تصدی‌گری در سیاست را قبول نداشته‌اند. این مدعا در دو مقام قابل نقد و بررسی است:

## نقد

### ۱. نقد مبنایی

اگر ماهیت بحث حامیان قرائت جدایی یا نظارت بحث مبنایی و کبروی است؛ یعنی مدعی‌اند مراجع قبل از حضرت امام خمینی رحمته، اصل ولایت فقیه و اولویت حاکمیت فقیه نسبت به سایر مسلمانان را برای

تصدی بر حکومت قبول نداشته‌اند. باید گفت آثار علمی برجای مانده از آیت‌الله حائری این ادعا را اثبات نمی‌کند و نظر صریح مرحوم آیت‌الله بروجردی خلاف این مدعا است (رک: طباطبایی بروجردی، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۷۹ - ۴۷۶؛ جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۰۱).

شایان ذکر است برخی با استناد به کتاب مکاسب محرمة (ر. ک: اراکی، ۱۴۱۳: ۹۴) و کتاب بیع (ر. ک: اراکی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۴ - ۱۳) مرحوم شیخ عبدالکریم معتقدند ایشان دلالت لفظی ادله را برای واگذاری قدرت به قشر خاصی مثل مجتهدان تام نمی‌دانند (رک: کدیور، ۱۳۷۸: ۷۹ - ۷۸)؛ نخست، انتصاب کتاب مکاسب محرمة به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری صحیح نیست؛ زیرا این کتاب نگاشته آیت‌الله محمدعلی اراکی (۱۳۷۳ - ۱۲۷۳ ش) شاگرد آیت‌الله حائری است و در تمام کتاب چیزی دال بر اینکه این کتاب، تقریرات درس حاج شیخ باشد، مشاهده نمی‌شود؛ بلکه گاهی، آیت‌الله اراکی از استادش نقل قول می‌کند می‌نویسد: «قال الأستاذ - دام ظلّه» (اراکي، ۱۴۱۳: ۱۵)، «قوآه الأستاذ - دام ظلّه» (همان: ۴۳)، «قد التزم بذلك الأستاذ - دام ظلّه» (همان: ۱۰۷) و این شاهدی است بر اینکه متن کتاب از آیت‌الله اراکی است نه حاج شیخ عبدالکریم؛ وگرنه نیازی به نقل قول موردی از حاج شیخ نیست. دوم، از مطالب کتاب بیع که تقریرات درس حاج شیخ عبدالکریم است به دست نمی‌آید که ایشان منکر ولایت فقیه است.

سوم، اگر فرض بگیریم که مرحوم حاج شیخ مانند سایر فقهای بزرگ شیعه برای فقیه در امور سیاسی اجتماعی ولایت قائل نبوده، این بدین معنا نیست که ایشان قایل به این بوده که فقها و روحانیون مجوز شرعی، برای ورود در مسائل سیاسی و حکومت را ندارند؛ زیرا با توجه به سایر دستورات شرعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر، وجوب مبارزه با سلطان جائر، و رسیدگی به امور برجای مانده جامعه اسلامی در صورتی که برجای ماندنش به زیان امت باشد، ورود به عرصه سیاست را واجب می‌داند. براین اساس ما عالمانی داریم که به لحاظ مبانی، اعتقادی به ولایت فقیه نداشتند؛ اما نسبت به حوزه سیاست حساس بوده و در حوزه سیاست ورزی بی تفاوت نبوده‌اند.

مرحوم آیت‌الله بروجردی، فقیه جامع الشرایط را در زمان غیبت، مبسوط الید دانسته و اختیارات او را محدود به امور حسبیه - اموری که خداوند راضی به بر زمین ماندن و اهمال در آنها نیست - (رک: آصفی، ۱۴۲۶: ۲۰۲ - ۲۰۱). یا موارد خاص نمی‌دانستند (ر. ک: طباطبایی بروجردی، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۷۹ - ۴۷۶). لذا تصریح فرمودند: «ما فقیه را در قدرت و اختیار، تالی تلو مقام امام معصوم علیه السلام می‌دانیم» (جمعی از عالمان و دانشوران حوزوی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۰۱). یعنی شأن فقیه از حیث قدرت و اختیار مانند شأن امام معصوم است.

## ۲. نقد بنایی

اگر بحث حامیان قرائت فوق یک بحث موردی است؛ یعنی می‌خواهند بگویند مراجع قبل از حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> در حوزه علمیه قم معتقد بودند تصدی‌گری در سیاست در جامعه ایران عصر پهلوی به محبوبیت، عزت و استقلال روحانیت ضربه می‌زند و به همین دلیل سیره سیاسی شان در برخورد با حکومت پهلوی با حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> متفاوت بوده. این سخن قابل نقد است.

اساساً پرهیز از قیام برای تشکیل حکومت اسلامی - بر فرض فراهم بودن زمینه پیروزی - با این توجیه که با تصدی‌گری جایگاه (عزت) روحانیت در حکومت تنزل می‌کند، یا محبوبیتش را در میان مردم از دست می‌دهد، فی نفسه نادرست است. زیرا اولاً شواهد تاریخی حاکی از آن است که در زمانه‌ای که روحانیت در عرصه سیاست حضور تصدی‌گرانه نداشت، نه تنها رژیم پهلوی خریدار حرف روحانیت نبود، بلکه ستم تحقیرآمیزی بر روحانیت روا می‌داشت. چنان‌که دو سال بعد از تاجگذاری از سال ۱۳۰۶، وقتی رضاخان پایه‌های سلطنت خود را محکم دید تصمیم گرفت حمایت‌های انگلیس از خودش را با خوش خدمتی نسبت به اجرای نقشه‌های آنها جبران کند؛ بنابراین طرح دین‌زدایی از ایران را با درخواست انگلیس و با تأسی از اصلاحات مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱ - ۱۹۵۳ م)، در ترکیه به اجرا در آورد.

رضاخان از یک سوی مراسم و مطبوعات دینی را محدود کرد. جلوی اجرای احکام شرعی را در محاکم شرع گرفت (ر. ک: بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۱۲۴) و از سوی دیگر با وضع قانون همسان‌سازی لباس، روحانیون را در پوشیدن عبا و عمامه تحت فشار قرار داد. او می‌گفت تا قدرت علما در مملکت باقی است، حکومت کردن برای من مشکل است. وی با صدور دستور کشف حجاب، به حکام و روسای شهربانی، در تمام ولایات نوشت که به هر قیمتی هست حجاب را بردارند (ر. ک: شورای محققین بنیاد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ش ۲۰: ۵۹).

وی، مرحوم محمدتقی بافقی (۱۲۹۲ ق - ۱۳۲۵ ش) یکی از علمای برجسته حوزه علمیه قم را به علت اعتراض به کشف حجاب، در حرم حضرت معصومه<sup>سه</sup> به باد کتک گرفته زندانی نموده و به شهرری تبعید کرد (ر. ک: شریف رازی، ۱۳۳۲: ۱ / ۳۶ - ۳۵) و علما و روحانیون فراوانی مانند مرحوم آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی (۱۲۷۸ - ۱۳۴۶ ق) و آیت‌الله سید حسن مدرس (۱۲۴۹ - ۱۳۱۶ ش) را به شهادت رسانده و یا تبعید نمودند (ر. ک: همان: ۳۱ - ۲۹ و ۵۲ - ۵۰).

رضاخان با محدود کردن جواز پوشیدن لباس روحانیون، قدغن کردن مجالس وعظ و خطابه و روضه خوانی، کشف حجاب و ... چهره اسلام ستیز و ضد روحانیت خود را نشان داد.

تیمورتاش (۱۲۶۰ - ۱۳۱۲ ش) که رضاخان در موردش گفت هرچه تیمور گفته من گفته‌ام و هر چه

تیمور نوشته من نوشته‌ام (ر. ک: نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۹۹ - ۹۸)، دستور داد از برپایی نماز و قرائت قرآن و آموزش مسائل شرعی جلوگیری شود (ر. ک: هاکس، ۸۹، نقل از نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۹۹). در زمان وزیر دارایی فیروز میرزا نصرت‌الدوله (۱۲۶۴ - ۱۳۱۶ ش) خرید و فروش مشروبات الکلی در شهر قم نیز دایر شد. (ر. ک: هدایت (مخبرالسلطنه)، ۱۳۷۵: ۳۸۳؛ بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۱۲۳) به گفته خبرنگاران خارجی قانون محمدی به اندازه قابل ملاحظه‌ای فسخ و باطل شد (ر. ک: روزنامه تایم ۲۵ آوریل ۱۹۳۸، ۵ اردیبهشت ۱۳۱۷، به نقل از بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

حضرت امام خمینی علیه السلام به‌عنوان شاهد حوادث دوران رضاخان اختناق حاکم بر روحانیون را در آن روزگار چنین توصیف می‌کند:

تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن نبود انجام بگیرد مجالس تبلیغ آنها حکم تریاک قاچاق یا بدتر از آن را پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آنها گرفته یا بستند و یا مرکز فحشاء مشتی خوان تازه‌رس قرار دادند. مدرسه مروی را در تهران که از آن، هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه مشتی ارامنه کردند (موسوی خمینی، بی تا: ۴۲۲ - ۴۲۱).

امام خمینی علیه السلام معتقد بوده یکی از ترفندهای سیستم رضاخان این بوده است که به‌جای روحانیت اصیل، یک عده روحانی‌نما را مسئول ترویج دین قرار دهد.

در این میان چند تن آخوند قاچاق که از علم و تقوی و دست‌کم تقوی عاری بودند، به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات، برخلاف دین، آنها را بنوشتن و گفتن وادار کردند و کتاب‌های آنها را به اجازه اداره مطبوعات با خرج خود یا کسانی که گول خورده بودند به طبع می‌رساندند (ر. ک: همان: ۴۲۲).

این همه هتک حرمت و فشار نسبت به روحانیت در دورانی که روحانیت مطالبه تصدی‌گرایانه نداشت، حاکی از آن بود که اگر علما بجای تصدی‌گری، سیاست مطالبه‌گری و نظارت و یا حتی اعتراض را در پیش بگیرند، نتیجه همان می‌شود که حامیان رویکرد نخست فقط در تصدی‌گری، منحصر می‌نمایند.

دوّم. از سوی دیگر روحانیت، محبوبیت در میان مردم را برای اصلاح امور مردم می‌خواهد. حال اگر برای بدست آوردن محبوبیت، از ورود جدی در سیاست گوشه‌گیری کند و نسبت به فساد جامعه بی‌مبالات شود، نقض غرض می‌شود؛ زیرا نفوذشان برای اصلاح امور جامعه از بین خواهد رفت و محبوبیت‌شان برای تأمین مصالح مسلمین کارآیی ندارد. ولی اگر خود در رأس کار قرار بگیرد، در نظام قضایی، قانون‌گذاری و اجرا نفوذ داشته باشد، به‌طور طبیعی منویات دین نفوذ بیشتری خواهد یافت؛



بلی حضور روحانیت در مسند حکومت می‌تواند گاهی، همراه با لغزش‌هایی از سوی خودشان بوده یا منافع برخی را به خطر بیاندازد، بدیهی است به‌طور طبیعی موجب ناراحتی مردم خواهد شد. و محبوبیت عمومی‌شان کاهش خواهد یافت. ولی این کاهش محبوبیت امری طبیعی است. وگرنه امیرمومنان<sup>(ع)</sup> زمانی که خانه‌نشین شد - خاصه، اواخر دوران خلافت عثمان (۶ عام الفیل - ۳۵ ق) - محبوبیت فزاینده‌ای یافت، بهترین شاهد بر این مدعا ازدحام جمعیت برای بیعت با آن حضرت بلافاصله پس از قتل عثمان است به‌طوری که فرمود: «هجوم [مردم برای بیعت با من] به قدری زیاد بود که - نزدیک بود دو یادگار پیامبر<sup>(ص)</sup> - حسن و حسین<sup>(ع)</sup> - پایمال شوند ... مردم همانند گوسفندانی (گرگ‌زده که دور چوپان جمع می‌شوند) در اطراف من گرد آمدند» (سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳، ۱۶). ولی به علت اینکه از لحاظ قانونی متصدی حکومت نبود کاری از آن حضرت ساخته نبود. لکن وقتی به حکومت رسید، امر و نهی‌اش نافذ شد. اصلاحات مهم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی انجام داد، گرچه این اصلاحات به کام برخی تلخ بود و اقدامات ناروای برخی از کارگزاران حضرت، موجب ناراحتی بعضی از مردم شد و از ارادتشان نسبت به آن حضرت کاست. ولی ارزش مصالح استیفا شده، در حکومت علوی بیش از مفاسد به وجود آمده در اثر کاهش محبوبیت آن حضرت در جامعه بود. حضرت توانست در طول عمر کوتاه حکومتش الگوی حکومت اسلامی را به منصفه ظهور برساند. هرچند جمع قابل‌ملاحظه‌ای از مردم از ایشان ناراضی شدند، به‌طوری که می‌فرمود:

خدایا من از این مردم خسته شده و آنها نیز از من دلتنگ شده‌اند. من از اینها سیر، اینها هم از من بیزار شده‌اند (همان: خطبه ۲۵، ۳۳).

اگر معیار اول و آخر حضور ولایت در مسند پست‌های سیاسی، اقبال مردمی بود امام علی<sup>(ع)</sup> بعد از جنگ صفین و امام حسن<sup>(ع)</sup> (۳ - ۵۰ ق) بعد از شهادت پدر بزرگوارش، نمی‌بایست بر مسند خلافت تکیه می‌زدند، چه اینکه محبوبیت آنان به علت جنگ‌های متعددی که با ناکثین و قاسطین و مارقین کرده بودند در جامعه کاهش یافته بود، درحالی که هر دو امام بر تصدی خلافت ماندند و امام علی<sup>(ع)</sup> بعد از حکمیت و امام حسن<sup>(ع)</sup> بعد از قبول حکومت، مردم را دعوت به جنگ مجدد با معاویه و سپاه شام کردند (ر. ک: بلاذری، ۱۳۹۴: ۲ / ۳۷۹ و ۳ / ۳۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۸: ۶۹). امام علی<sup>(ع)</sup> تا زمانی که فرقه‌اش شکافته شد، متصدی حکومت بود. و فرزندش نیز تا زمانی که به یقین نرسید که استمرار حکومت او، موجب نابودی اسلام و شیعیان می‌شود از حکومت کناره‌گیری نکرد.

پس بنابر سیره اهل بیت<sup>(ع)</sup>، کاهش محبوبیت علما مجوز فاصله گرفتن‌شان از تصدی‌گری در حکومت نیست. بلی یکی از وظایف فقها و روحانیون این است که پس از به‌دست گرفتن حکومت در

جهت جلب رضایت مردم و توده‌های محروم بکوشند، چنان‌که جلب رضای توده‌های مردم از سفارش‌های امیرمومنان علیه السلام نسبت به کارگزارانش بوده است. و از همین رو ملت شریف ایران پس از چهار دهه مجاهدت و پیشرفت همچنان پشت سر ولایت فقیه پای کار انقلاب اسلامی ایران ایستاده‌اند و آرمانهای انقلاب را تعقیب می‌کنند.

### قول دوم: فقدان زمینه قیام و بیم نابودی روحانیت

با توجه به دلایل فوق نمی‌توان پذیرفت مراجع بزرگ شیعه مانند: حضرت آیت‌الله حائری و بروجردی که جانشین و نائب امام زمان علیه السلام محسوب می‌شده‌اند حامی جدایی یا نظارت صرف مرجعیت بر سیاست بوده‌اند؛ لکن جای این پرسش باقی است اگر مرحوم حضرت آیت‌الله حائری و بروجردی قایل به مبارزه با حکام جائر بوده‌اند، چرا بر ضد حکومت پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی دست به قیام نزنده‌اند؟! لذا برای پاسخ به این پرسش، در این قسمت فلسفه امتناع این دو مرجع بزرگ از قیام و تشکیل حکومت اسلامی تشریح می‌شود. چنان‌که گذشت بر پایه نگرش دوم درباره علل عدم قیام آیت‌الله حائری و بروجردی فقدان بسترهای لازم برای قیام و خوف نابودی حوزه و روحانیت در ایران دو عامل اساسی در پرهیز آن دو مرجع عالی‌قدر از قیام برضد رژیم پهلوی بود، در این قسمت این دو دلیل براساس شواهد تاریخی تبیین می‌شود.

### دلایل قول دوم

#### ۱. فقدان بستر لازم قیام و تشکیل حکومت اسلامی از منظر آنان

یکی از عوامل اصلی امتناع آیات عظام حائری و بروجردی از قیام این بود که حداقل از نگاه آن دو بزرگوار، زمینه لازم برای یک قیام ثمربخش وجود نداشت. پیشتر توضیحاتی دال بر اختناق شدید عصر رضاخان و بی‌رمقی مردم متدین از همراهی با روحانیون بیان شد، لکن نکته جالب این است که امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک عالم دینی شاهد عصر رضاخان، معتقد است نتیجه اقدامات رضاخان بر ضد روحانیت این شد که «دین‌دارن نیز در این کوران بی‌دینی، خود را باختند و از روحانیین کناره گرفتند و یا دست‌کم با مقاصد آنها همراهی نکردند». (ر. ک: موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۲۲) این نشان می‌دهد حتی از منظر امام خمینی علیه السلام در عصر رضاخان بستر مناسبی برای قیام فراهم نبود و عصر رضاخان عصر ویژه‌ای بود. شریف رازی یکی از روحانیون دوران رضاخان در توصیف عصر رضاخان می‌نویسد:

عصر مرحوم آیت‌الله حائری در این قرون اخیر مهم‌ترین اعصار اسلامی بود و بلیاتی که در این عصر متوجه پیکره اسلام و عالم روحانیت شده در هیچ زمانی از ازمنه و قرنی از

این چهارده قرن اسلام، نشده و می‌توان گفت بعد از مصیبت یوم الطف و کربلا اعظم مصائب برای تشیع در آن زمان بوده چنان‌که برای ارباب بصیرت و شاهدین آن وقایع روشن است و هر کس غیر از آن مرحومان آیت‌الله حائری در قم و آیت‌الله اصفهانی در نجف بر مسند ریاست و روحانیت و اسلام استوار بود و رویه آنها را نداشت صدرصد، مفساد بیشتر و لطمات بر اسلام و قرآن زیادتر می‌بود ... مؤمنین و پیروان آل محمد<sup>علیهم‌السلام</sup> دلیل و زیون بودند (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۱ / ۵۱).

به گواهی دو عالم فوق به‌نظر می‌رسد در شرایط پیش‌گفته نه تنها امیدی به براندازی رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی وجود نداشت؛ بلکه هرگونه درگیری با رضاخان می‌توانست موجب نابودی نهاد دین و روحانیت شود. به همین جهت فرض تشکیل حکومت اسلامی در ادبیات سیاسی عمومی علما و روحانیون مطرح نبود؛ حتی حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> نیز، براساس اسناد موجود در آن زمان این فرضیه را مطرح نفرمودند؛ بلکه بصورت رسمی سال ۱۳۴۸ شمسی در نجف اشرف بحث ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی را مطرح فرمودند و از آن پس به سرعت در میان نیروهای انقلابی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ایده تشکیل حکومت اسلامی براساس ولایت فقیه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین آرمان‌های قیام ۱۵ خرداد و نهضت امام خمینی جلوه‌گر شد (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۶ به بعد). بنابراین اوضاع ایران در زمانه زعامت آیت‌الله حائری به‌گونه‌ای بود که برپایی قیام ثمربخش نبود.

آیت‌الله بروجردی نیز، به مفید بودن قیام امیدی نداشت؛ بلکه بیم داشت که در صورت قیام بر ضد رژیم طاغوت برای تشکیل حکومت اسلامی مردم با او همراهی نکنند، یا برفرض حمایت مردم و نیل به پیروزی و تشکیل حکومت، در اداره حکومت موفقیت بدست نیاورد. برخی از شاگردان ایشان معتقدند تحولات روزگار آیت‌الله بروجردی و حوادث سیاسی‌ای که در نجف و بروجرد و قم از نزدیک مشاهده کرد او را به فکر فروبرد؛ لذا مصلحت دید با حکومت محمدرضا شاه با مدارا برخورد کند؛ از این رو ایشان با تأسی از سیره استادش مرحوم آخوند خراسانی، بناچار به حکومت مشروطه تحت اشراف مراجع تن داد و مدل رژیم سلطنتی مشروطه را به‌عنوان حکومت قدرمقدور پذیرفت (ر. ک: واعظزاده الخراسانی، ۱۳۸۵: ۸۱).

در نهضت مشروطه علما ابتدا با انرژی زیاد و به امید برپایی عدالت‌خانه اسلامی وارد میدان مبارزه شدند، ولی اندک‌اندک منورالفکران سیاست‌باز وارد صحنه شده و مسیر انقلاب را منحرف کردند و به‌جای حکومت اسلامی، مشروطه غربی حاکم شد، آیت‌الله بروجردی این تجربه را از نزدیک دیده بود و در حوزه علمیه نجف ناکامی استادش آخوند محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق) را در رهبری نهضت مشروطیت دیده بود.

ایشان تجربه تلخ ورود آیت‌الله محمدحسین نائینی (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ش) در حمایت از نهضت مشروطه را متذکر می‌شد و آن را درس عبرتی برای احتیاط کردن در امور سیاسی می‌شمرد. آیت‌الله نائینی ابتدا به صورت جدی در حمایت از مشروطه برخاست و رساله *تنبيه الامه و تنزيه المله* را در حمایت از مشروطه نوشت ولی مشروطه‌خواهان غربگرا از این رساله بر ضد شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹ - ۱۳۲۷ ق) که مخالف مشروطه غربی بود استفاده کردند، و در میان روحانیت انشقاق ایجاد کردند. و پس از پیروزی و فتح تهران هم شیخ را اعدام کردند و هم آیت‌الله بهبهانی (۱۲۱۹ - ۱۲۸۹ش) را که مؤید مشروطه بود ترور کرده و روحانیت را از صحنه کنار زدند. از این رو مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌ترسید مبدا ماجرای مشروطه تکرار شود.

نگرانی دیگر آیت‌الله بروجردی برای قیام و نابودی سلطنت محمدرضا این بود که بر فرض پیروزی در مرحله براندازی رژیم پهلوی، تشکیل حکومت اسلامی به آسانی میسر نخواهد شد؛ زیرا قدرت‌های سلطه‌گر شرق و غرب سنگ‌اندازی خواهند کرد، از آیت‌الله محمدتقی بهجت (۱۲۹۵ - ۱۳۸۸ش) نقل شده عده‌ای خدمت آقای بروجردی رسیدند و عرض کردند: اگر فرمان دهید، ما می‌توانیم محمدرضا پهلوی را از بین ببریم. ایشان فرمودند:

آیا اگر بگویم و شما هم بفرض او را از بین ببرید، و بتوانید به جای او کشور را اداره کنید، آیا شرق و غرب می‌گذارند آب گوارا از گلویتان پایین برود (رخشاد، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۶۳).

آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۵ش) می‌نویسد: استاد شهید مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ش) معتقد بود آیت‌الله بروجردی «به لحاظ زعامت و ریاست عامه خود، مسئولیت خاصی احساس می‌کرد که اگر دست به کاری بزند و شکست بخورد، این تنها شکست او نیست، بلکه شکست اسلام است» (ر. ک: واعظزاده خراسانی، ۱۳۶۰: ۳۴۰). چنان‌که از شهید مطهری به نقل از آیت‌الله بروجردی نقل شده که می‌فرمود:

ما تنها در کلام آن‌هم به صورت پنهانی باید از حکومت بحث کنیم، و در پی عملی کردنش نباید برویم، زیرا زمینه‌ها و اسباب لازم برای تشکیل حکومت فراهم نیست، اگر برای تشکیل حکومت قیام کنیم به زودی شکست می‌خوریم (ر. ک: واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۵: ۸۲).

نامه‌ای که از آیت‌الله بروجردی در مورد فلسفه پرهیزش از قیام نقل شده مؤید نظر استاد شهید آیت‌الله مطهری است، زیرا در آن آمده است:

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>ره</sup> و بروجردی<sup>ره</sup> با امام خمینی<sup>ره</sup> در مقابل رژیم پهلوی □ ۸۱

مقام، نعمتی از نعم الهی است، همین جور که انسان اگر بخواهد نعمت مال را بی حساب به دریا بریزد، مشروع نیست. مقام را هم اگر بخواهد همین جور نفله کند مشروع نیست. این [مرجعیت] نعمتی است که خیلی کارها به وسیله آن انجام می‌شود. اگر انسان بخواهد این نعمت را مفت و مجانی از دست بدهد، مشروع نیست. انسان نباید موقعیتی را که می‌تواند در آن به اسلام خدمت کند همین‌طور از دست بدهد. و در مقابل چیزی عائد اسلام نشود (شبیری زنجانی، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۲۱).

این جملات نشان می‌دهد آیت‌الله بروجردی بر این باور بود نه تنها قیام بر ضد رژیم پهلوی به پیروزی منتهی نخواهد شد، بلکه موقعیت مرجعیت را به خطر خواهد انداخت و همین برکات موجود ناشی از مرجعیت در خدمت به اسلام و امت اسلام نیز، از بین خواهد رفت.

## ۲. بیم زوال حوزه و نابودی شیعه در ایران

آیت‌الله حائری به دعوت برخی از علما برای زعامت حوزه اراک در سال ۱۳۳۲ قمری از نجف اشرف به این شهر هجرت کرد، لکن برخی معتقدند علت هجرت ایشان به ایران جلوگیری از توطئه استعمار و استبداد برای رواج فساد و بی‌دینی در ایران بود. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۵۲) ایشان با بینش سیاسی اجتماعی قوی ابتدا نقطه کانونی و هدف راهبردی رضاخان و اربابانش را بدرستی تشخیص داده به این نتیجه رسید که رضاخان و استعمار انگلیس درصددین‌زدایی از ایران هستند و برای نیل به این هدف یکی از راهبردهای مهم آنها ریشه‌کن کردن روحانیت از ایران است؛ از این رو در مقابل آنها راهبرد سیاسی مذهبی، حفظ نهاد روحانیت و تحکیم پایه‌های تعلیم و تربیت دینی را تعریف کرد. و در سال ۱۳۴۰ قمری حوزه علمیه قم را تأسیس نمود.

از منظر آیت‌الله حائری، حفظ نهاد روحانیت و تحکیم پایه حوزه علمیه قم را اساسی‌ترین کار برای مقابله با توطئه انگلیس تشخیص داده بود، لذا از هرگونه اقدامی که به رژیم پهلوی بهانه می‌داد که حوزه را نابود کند پرهیز می‌کرد. بر اساس نوشته محمدشریف رازی یکی از روحانیون معاصران مرحوم حائری، وقتی حاج آقا نورالله اصفهانی در قم برضد رژیم قیام کرد آیت‌الله حائری برای حفظ حوزه و نهاد روحانیت و بقای مکتب تشیع عملاً از این قیام فاصله گرفته و موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد. (ر. ک: شریف رازی، ۱۳۳۲: ۱ / ۳۰ - ۲۹)

طبق نقل عبدالحسین حائری (۱۳۰۶ - ۱۳۹۴ ش) نوه دختری آیت‌الله حائری، حاج شیخ عبدالکریم وضعیت آینده ایران را پیش‌بینی کرده بود، لذا در پاسخ میرزا محمدتقی شیرازی که از ایشان خواست به حوزه علمیه نجف برگردد، نوشت:

من افق آینده ایران را شدیداً رو به تاریکی می‌بینم و وجودم [را] در اینجا ضروری؛ و به نظر من حتی لازم است شما هم به ایران بیایید ... (ر. ک: ابوالحسنی (منذر)، ۱۳۸۴: ۲۸ - ۲۷).

حجت‌الاسلام دوانی از شاگردان آیت‌الله بروجردی معتقد است، حضرت آیت‌الله بروجردی نیز بیم داشت تا در اثر مبارزه، محمدرضا شاه پهلوی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۹) حوزه علمیه را ویران کند؛ بر همین اساس ضمن تأیید اعتقادات فدائیان اسلام، با مواضع تند آنان در برابر رژیم که به تعطیلی دروس حوزه منتهی می‌شد انتقاد می‌کرد، چنان‌که روزی پس از درس فرمودند:

اینها که در حوزه مرتب درس‌ها را تعطیل می‌کنند، چه می‌خواهند از تعطیل کردن درس‌های حوزه و چه نتیجه‌ای می‌گیرند؟ (دوانی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

شواهد فوق و شواهد دیگری که درج همه آنها در این مقاله میسر نیست، حاکی از آن است که یکی از نگرانی‌های جدی مرحوم آیت‌الله حائری و بروجردی برای مبارزه و قیام، مسئله حفظ حوزه و روحانیت در ایران بود.

شاید این پرسش ایجاد شود که مگر احیای حوزه‌های علمیه و درس و بحث علوم دینی برای احیای امر به معروف و نهی از منکر و برقراری اسلام در جامعه نیست، پس چرا آیت‌الله بروجردی اهتمام ویژه‌ای به استمرار درس و بحث حوزه داشت ولی به مبارزه و قیام چندان اهتمام نمی‌ورزید؟! در پاسخ باید گفت برخی از تحلیل‌گران و نزدیکان ایشان معتقدند، آیت‌الله بروجردی با اصل مبارزه و قیام با رژیم پهلوی مخالفتی نداشت، ولی زمانه خود را از زمانه قیام نمی‌دید و گمان می‌کرد وظیفه او این است با حفظ حوزه علمیه‌ای که آیت‌الله حائری با زحمت آن را احیا کرده، باید زمینه نشر معارف اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را در آینده فراهم نمود.

آیت‌الله حاج شیخ محمد کلباسی (۱۳۴۳ - ۱۴۲۰ ق) از نزدیکان آیت‌الله بروجردی می‌نویسد: «ایشان در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد ... اگر با فدائیان اسلام مخالفت می‌کرد یکی به همان خاطر بود که می‌خواست جوّ حوزه، جوّ علمی باشد و دیگر به خاطر برخی تندروی‌های آنان بود، نه مخالفت با اصل مبارزه سیاسی.» (کلباسی، ۱۳۷۶: ش ۸۳ / ۵۰) سپس آیت‌الله کلباسی ماجرای یکی از ملاقات‌هایش با آیت‌الله بروجردی را شرح می‌دهد که آیت‌الله بروجردی با ناراحتی از کسانی که گمان می‌کردند ایشان در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کند، با اشاره به نامه‌هایی که برای شاه فرستاده فرمودند:

مردم خیال می‌کنند من در اوضاع مملکت دخالت نمی‌کنم و متوجه امور نیستم، کاملاً متوجه اوضاع هستم و اقدامات لازم را انجام می‌دهم ولی مردم خبر ندارند (کلباسی، ۱۳۷۶: ش ۸۳ / ۵۰).

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>ره</sup> و بروجردی<sup>ره</sup> با امام خمینی<sup>ره</sup> در مقابل رژیم پهلوی □ ۸۳

از منظر استاد شهید مطهری «آیت‌الله بروجردی، مردی حرّ و آزادی‌خواه و مانند همه فقهای وارسته، مخالف با ستمگران و جبّاران بود و آرزوی عظمت اسلام و ایران و استقلال و آزادی همه مسلمین را در سر داشت و در آن راه تلاش می‌کرد. اختلاف او با انقلابیون مسلمان و مومن به‌طور حتم، در هدف نبود بلکه در طریق و شیوه کار بود. لذا هیچ‌گاه با اقدامات دیگران بر ضد رژیم، که مسئولیتی برای او تولید نمی‌کرد، مخالف نبود» (ر. ک: واعظزاده خراسانی، ۱۳۶۰: ۳۴۰).

ایشان به‌جای مبارزه سخت، مبارزه نرم با رژیم را مسئولیت خود می‌دانست، از این‌رو مبارزه سیاسی او در قالب توصیه، پیغام و احياناً تهدید زبانی بود. چنان‌که یک‌بار در دیدار نخست‌وزیر وقت، دکتر منوچهر اقبال (۱۲۸۸ - ۱۳۵۶ ش) با آیت‌الله بروجردی، به شاه حمله کرده فرمود:

پدرش بی‌سواد بود، ولی یک مقدار شعور داشت؛ اما این [محمد رضا] شعور هم ندارد و چیزی ملتفت نمی‌شود (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

بار دیگر در حرم حضرت رضا<sup>علیه‌السلام</sup> در دیدار حضوری شاه با ایشان فرمود:

شما چرا نماز نمی‌خوانید؟ همانجا شاه را وادار به نماز خواندن کرد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

یک‌بار درخواست ملاقات شاه را رد کرد و او را به حضور نپذیرفته فرمود:

حتماً، می‌خواهد، همان‌طور که چندتا عکس با زنش در این مسافرت گرفته است، بیاید با من هم عکس بگیرد! (ر. ک: دوانی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۲۹۵ - ۲۹۴؛ احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

یک‌بار دیگر شاه وارد قم شد و خواست در حرم حضرت معصومه<sup>علیها‌السلام</sup> (۱۷۳ - ۲۰۱ ق) با آیت‌الله ملاقات کند و آیت‌الله درس را تعطیل و با درشکه عازم منزلش شد که در بین راه شاه ایشان را دید و از اتومبیلش پیاده شد و سرش را داخل درشکه گذاشت، بین‌شان گفتگویی شد که اطرافیان نمی‌شنیدند ولی ناگاه شنیدند آیت‌الله به شاه با صدای بلند می‌فرماید: «می‌گویم تظاهر به اسلام بکنید!» شاه دست کرد توی جیبش و یک قرآن کوچک درآورد و مثل اینکه قسم خورد به این قرآن که یعنی من مسلمانم. ولی فرمودند:

تظاهر به اسلام کنید! چرا در مساجد مسلمین نمی‌آیید؟ چرا تشویق از مسلمین و مساجد مسلمین نمی‌کنید؟! (ر. ک: کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

هنگامی که رژیم شاه می‌خواست نگارش با حروف فارسی را به لاتین تبدیل کند آیت‌الله بروجردی به شدت مخالفت کرده فرمود:

هدف اینان از تغییر خط، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسلامی است. من تا زنده‌ام اجازه نمی‌دهم این کار را عملی شود، به هر کجا می‌خواهد منتهی شود (فاضل‌لنکرانی، ۱۳۷۰: ۴۴ - ۴۳).

باتوجه به مطالب فوق در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: آیت‌الله حائری در شرایطی که جریان تجددخواهی وابسته به استعمار انگلیس می‌خواست در ایران اسلام و روحانیت را قلع و قمع کند، با تعمیق دروس و تعلیم حوزوی، سدّ محکمی در مقابل جریان تجددخواهی دین‌گریز تأسیس کرد. و آیت‌الله بروجردی با تکیه بر دستاورد آیت‌الله حائری به گسترش فعالیت‌های علمی و اجتماعی حوزه پرداخت و حوزه حضور اجتماعی - سیاسی چشمگیری در ایران پیدا کرد.

### ب) فلسفه قیام امام خمینی علیه السلام

پس از توجه به مباحث فوق، اگر بخواهیم فلسفه قیام امام خمینی علیه السلام را در قالب تاریخی تحلیلی به‌طور خلاصه بیان کنیم باید بگوییم امام خمینی علیه السلام معتقد بودند؛ بسیاری از احکام اسلام، احکام اجتماعی هستند و ما موظف به اجرا و تحقق آنها در جامعه هستیم و این امر بدون تصدی‌گری در عرصه سیاست و در دست گرفتن حاکمیت تحقق نخواهد داشت. اگر بخواهیم استدلال حضرت امام را در قالب یک صغری و کبرا و برهان ارائه کنیم باید بگوییم.

۱. مقدمه نخست: بیشترین بخش احکام اسلام احکام اجتماعی است (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۵).
۲. مقدمه دوم: احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست، احکام اسلام در زمان حاضر و در جامعه اسلامی ما و حتی تا ابد باقی و لازم‌الاجرا است و ما نیز موظف به اجرای آن هستیم. (ر. ک: همان: ۱۸)
۳. مقدمه سوم: با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع، مخصوصاً احکام اجتماعی اسلام (اعم از احکام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و ...) معلوم می‌شود این احکام جز با تشکیل حکومت و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد (همان: ۲۲).
۴. مقدمه چهارم: تجربه روشن تاریخی نشان داده که هرگاه حاکم جامعه اسلامی حاکم منصوب الهی باشد، در اجرای احکام اجتماعی اسلام اهتمام بیشتری می‌ورزد؛ ولی هرگاه حاکمان غیرمنصوب الهی مانند پادشاهان و رؤسای جمهور و غیره روی کار آمدند، به علت منافع شخصی یا حزبی، یا ترس از کفار یا جهل، نه تنها به اجرای احکام اجتماعی اسلام اهتمام نوزیدند، بلکه گاهی، در اجرای احکام فردی اسلام نیز محدودیت‌هایی برای مسلمانان ایجاد کردند، بهترین گواه آن مطالعه حال و روز کشورهای اسلامی معاصر است. که همگی تحت سیطره یا نفوذ فزاینده ابرقدرت‌های استعمارگر و مستکبر، اداره می‌شوند.



علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>ره</sup> و بروجردی<sup>ره</sup> با امام خمینی<sup>ره</sup> در مقابل رژیم پهلوی □ ۸۵

۵. مقدمه پنجم: حکومت الهی در عصر حضور پیامبر خاتم<sup>ص</sup>، به إذن الهی از حق آن حضرت بود، ولی بعد از ایشان در عصر حضور به امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> منصوب از سوی آن حضرت تعلق می‌گیرد؛ لکن در عصر غیبت امامان معصوم به دلیل عقل و نقل از آن فقیه جامع‌الشرایط است. نتیجه: در عصر حاضر ایجاد حکومت اسلامی امری ضروری است و این مهم جز با تصدی‌گری فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت تحقق نخواهد یافت.

### ج) نسبت مجاهدت‌های آیت‌الله حائری و بروجردی با قیام امام خمینی<sup>ره</sup>

با توجه به مطالب فوق اگر به دقت بنگریم انقلاب عظیم و جهشی امام خمینی<sup>ره</sup> را باید در امتداد مجاهدت‌های آیت‌الله حائری و بروجردی ببینیم؛ یعنی امام خمینی<sup>ره</sup> با استفاده از میراث آیت‌الله حائری و بروجردی حوزه را به سوی مواجهه سیاسی تمام عیار با حکومت پهلوی پیش برد؛ به طوری که اگر مجاهدت‌های آن دو مرجع نبود شاید بنای انقلاب امام، در ایران استوار نمی‌ماند.

به بیان دیگر، در مقابل رویکرد جدایی مرجعیت قبل از حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> از سیاست یا نظارت آن بر سیاست، قرائت دیگری وجود دارد که معتقد است نه تنها مراجع سه‌گانه حوزه علمیه قم همواره در سیاست دخالت داشته؛ بلکه خواسته یا ناخواسته مرحله به مرحله در مسیر بسترسازی تصدی سیاست گام برداشته‌اند. چنان‌که گذشت با توجه به عمل‌کرد سیاسی - اجتماعی و شیوه برخورد مرحوم آیت‌الله حائری و بروجردی در دوران مرجعیت خودشان، باید گفت خدمات این دو مرجع بزرگوار تأثیر درخوری در بسترسازی تکوین انقلاب اسلامی و پیدایش جمهوری اسلامی بدست حضرت امام خمینی داشت. زیرا اگر آیت‌الله حائری در برابر طرح شوم مدرنیزاسیون پهلوی اول با تأسیس حوزه علمیه و نشر معارف شیعه نمی‌ایستاد و آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه را رونق نمی‌بخشید، و پایه حوزه علمیه را محکم نمی‌کرد، کادرسازی نیروهای فکری انقلاب برای امام خمینی<sup>ره</sup> بسیار دشوار میشد. بدیگر سخن امام خمینی<sup>ره</sup> در بستری که این دو مرجع بزرگ فراهم آورده و اندیشه ولایت فقیه را مطرح کرده بودند شاگردانش را تربیت نمود.

آیت‌الله فاضل لنکرانی از شاگردان آیت‌الله بروجردی و امام خمینی در این مورد می‌نویسد:

آیت‌الله بروجردی و تلاش‌های آن بزرگوار زمینه‌ساز انقلاب اسلامی بود، زیرا ایشان به حوزه قم رشد داد، شخصیت داد. مبارزات حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست. اگر نبود این هویت و عظمت حوزه که آیت‌الله بروجردی بدان بخشیده بود، مسلماً انقلابی و حرکتی سازنده پا نمی‌گرفت (فاضل لنکرانی، ش ۴۳ و ۴۴، ۱۳۷۰: ۴۴ - ۴۳).

در مجموع، سیره سیاسی آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی موجب شد که رژیم پهلوی نتواند در زمان حیات ایشان اصلاحات آمریکایی را پیاده کند. روحانیت و حوزه علمیه روزبه‌روز قوی‌تر شدند و زمینه فعلیت بخشی یک انقلاب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تصدی‌گری سیاسی روحانیت در جامعه ایران را فراهم آورد.

امام خمینی علیه السلام در عصر خود، با توجه به توطئه استعمار برای دین‌زدایی از ایران و عزم محمدرضا پهلوی برای همراهی با آنان، و بیداری مردم و نسل جوان حوزوی و دانشگاهی به این نتیجه رسید وقت قیام فرارسیده و روحانیت نباید عرصه سیاست را به سیاست‌بازان واگذار نموده و خود از دور، دستی بر آتش داشته باشند.

### نتیجه

۱. سیره آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله بروجردی حاکی از آن است که آن‌دو بزرگوار مخالف دخالت حوزه در سیاست نبوده و خود در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند؛ اما میزان دخالت آنها در سیاست، بستگی به شرایط زمانه و مصالحی بود که تشخیص می‌دادند.
  ۲. طبق نظر آیت‌الله حائری تقابل رودررو و قیام بر ضد رضاخان نه‌تنها موجب بازدارندگی یا براندازی رژیم پهلوی نمی‌شد، بلکه بهانه‌ای برای نابودی حوزه و روحانیت به دست آنها می‌داد.
  ۳. راهبرد اساسی آیت‌الله حائری جلوگیری از نابودی تشیع در ایران، به‌وسیله تأسیس حوزه علمیه قم و تقویت آن بود تا در آینده بستر اقدامات بعدی فراهم شود. نتیجه جهاد آیت‌الله حائری این شد که پایگاه روحانیت در ایران روز به روز محکم‌تر گردد.
  ۴. آیت‌الله بروجردی نیز زمینه قیام مثمر و تشکیل حکومت اسلامی را مهیا نمی‌دید، از این‌رو راهبرد تقویت حوزه علمیه قم را استمرار بخشید؛ لکن بیش از آیت‌الله حائری، در عرصه سیاسی - اجتماعی حضور پیدا کرد و وارد عرصه تقابل نرم با رژیم پهلوی شد و خواسته یا ناخواسته زمینه قیام امام خمینی علیه السلام را فراهم نمود.
  ۵. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان شاگرد برجسته مرحوم حائری و مشاور امین آیت‌الله بروجردی همواره در کنار آنان بود؛ ولی در برخی موارد به شیوه آن‌دو بزرگوار انتقاد داشت و معتقد بود در زمان آن‌دو مرجع بزرگوار نیز در برخی مقاطع می‌بایست اقدامات سیاسی انقلابی صورت می‌گرفت.
- ع اختلاف مشی سیاسی امام خمینی در مواجهه با رژیم پهلوی با دو مرجع پیشین، بیش از آنکه در مبنای فکری‌شان، در مورد دخالت روحانیت در سیاست ریشه داشته باشد، در تشخیص مصداق ریشه داشت.

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری رحمتهما و بروجردی رحمتهما با امام خمینی رحمتهما در مقابل رژیم پهلوی □ ۸۷

۷. فعالیت سیاسی سه مرجع یادشده، یک سیر تکاملی سه مرحله‌ای حداقلی، حدوسطی و حداکثری را طی نموده است. در مرحله نخست دخالت در سیاست به صورت حداقلی بود. ولی در مرحله دوم این دخالت افزایش یافته تا مرز تقابل با رژیم پهلوی پیش رفت. اما در مرحله سوم این تقابل به اوج خود رسید و به انقلاب بر ضد رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی منتهی شد.

۸. وقتی همراهی‌های امام خمینی رحمتهما با مراجع گذشته و انتقادهای ایشان، به برخی از مواضع علما را در گذشته، کنار هم می‌نهییم و شرایط سیاسی اجتماعی زعمای حوزه علمیه قم قبل از حضرت امام رحمتهما را می‌نگریم به این نتیجه می‌رسیم معلوم نیست اگر امام خمینی رحمتهما در زمان آن مراجع زعامت داشت حتما قیام می‌کرد؛ ولی احتمالاً در ابتدای تکوین پادشاهی رضاخان و آغاز شکل‌گیری پادشاهی محمدرضا در مقابل‌شان می‌ایستاد و جلوی انعقاد نطفه پادشاهی پهلوی را می‌گرفت.

۹. در مجموع شجاعت و هوش سیاسی امام خمینی رحمتهما، باور به امکان تشکیل حکومت اسلامی، بسترها و شرایط جدید زمانه‌اش، ایشان را به سوی قیام برای براندازی رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی سوق داد.

## منابع و مأخذ

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، سید رضی، تحقیق عزیزالله عطاردی، بی‌جا، مؤسسه نهج البلاغه.

۱. آصفی، محمدمهدی، ۱۴۲۶ ق، الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقیه و صلاحياته، محقق و مصحح مؤسسه آل‌البیت رحمتهما، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۲. ابوالحسنی (منذر)، علی، ۱۳۸۴، «تحرک روحانیت شیعه در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۶ ش»، در: مجموعه مقالات همایش تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین سالگرد نهضت آیت‌الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی، اصفهان.

۳. احمدی، مجتبی و همکاران، ۱۳۸۸، چشم و چراغ مرجعیت، قم، بوستان کتاب.

۴. اراکی، محمدعلی، ۱۴۱۳ ق، مکاسب محرمة، قم، در راه حق.

۵. اراکی، محمدعلی، ۱۴۱۵ ق، کتاب بیع، قم، در راه حق.

۶. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۴۰۸ ق، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۷. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۶، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمتهما.

۸. امام خمینی، روح‌الله، بی‌تا، کشف الاسرار، بی‌جا، بی‌نا.

۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۰۳ ق، تحریر الوسیله، قم، دار العلم.

۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه نشر آثار الامام الخمينی علیه‌السلام.
۱۲. بصیرت‌منش، حمید، ۱۳۷۶، *علما و رژیوم رضاشاه*، تهران، عروج.
۱۳. بلاذری، أحمد بن یحیی، ۱۳۹۴ ق، *انساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۴. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۸۲، *آئینه‌داران حقیقت: مصاحبه‌های مجله حوزه با عالمان و دانشوران حوزوی*، تدوین مجله حوزه، قم، بوستان کتاب.
۱۵. دوانی، علی، ۱۳۷۲، *زندگانی زعمیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی*، تهران، مطهر.
۱۶. دوانی، علی، ۱۳۷۹، *مفاخر اسلام*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۴، *در محضر حضرت آیت‌الله بهجت*، قم، سما.
۱۸. سایت جامع امام خمینی علیه‌السلام، به نقل از برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام:  
<http://emam.com/posts/view/27533>
۱۹. شیرازی، سید موسی، ۱۳۸۹، *جرعه‌ای از دریا*، قم، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
۲۰. شریف رازی، محمد، ۱۳۳۲، *آثار الحجج یا تاریخ و دائرةالمعارف حوزه علمیه قم*، قم، برقی.
۲۱. شمس، سید محمد کاظم و دیگران، ۱۳۸۳، *مؤسس حوزه*، قم، بوستان کتاب.
۲۲. شورای محققان بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۹، «ایران و انقلاب اسلامی ایران فراسوی مرزها»، *مجله یاد*، سال پنجم، پاییز، ش ۲۰، ص ۶۴-۵۷.
۲۳. شورای محققین بنیاد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۸، «سیره صالحان (مجاهد بافقی)»، *مجله یاد*، سال چهارم، بهار، ش ۱۴، ص ۱۲۱-۱۰۴.
۲۴. طباطبایی بروجردی، حسین، ۱۳۸۸، *مجموعه استفتانات*، قم، مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی علیه‌السلام.
۲۵. کدیور، محسن، ۱۳۷۸، *نظریه‌های ولایت فقیه در فقه شیعه*، تهران، نشر نی.
۲۶. کرباسچی، غلامرضا، ۱۳۸۰، *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. محقق داماد، مصطفی، سخنرانی در همایش یکصدسالگی حوزه:  
<https://www.cgie.org.ir/fa/news/266141>
۲۸. مصاحبه با حاج شیخ محمد کلباسی، ۱۳۷۶، *مجله حوزه*، سال چهاردهم، آذر و دی، ش ۸۳، ص ۵۲-۳۵.

علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>ره</sup> و بروجردی<sup>ره</sup> با امام خمینی<sup>ره</sup> در مقابل رژیم پهلوی □ ۸۹

۲۹. مصاحبه با محمد فاضل لنکرانی، ۱۳۷۰، *مجله حوزه*، دوره ۸، ش ۴۳ و ۴۴.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ره</sup>.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷، *آذرخشی دیگر از آسمان کربلا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ره</sup>.
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.
۳۳. نامدار، مظفر، ۱۳۷۶، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۴. نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۳ ق، *مکاسب و بیع*، مقرر: میرزا محمدتقی آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. نیکوبرش، فرزانه، ۱۳۸۱، *بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی*، تهران، بین‌الملل.
۳۶. هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی خان، ۱۳۷۵، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
۳۷. واعظزاده الخراسانی، محمد، ۱۳۸۵ ق، *حیة الامام البروجردی و آثاره العلمیه و اتجاهه فی الفقه و الحدیث و الرجال*، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۳۸. واعظزاده خراسانی، محمد، ۱۳۶۰، «سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری»، *یادنامه استاد شهید مطهری*، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳۸۲-۳۱۹.

